

واژا

مجموعه دوبیتی‌های کردی

(کردی - فارسی)

بیگی، مصطفی / ۱۳۵۰ / رحیمی، کامران ۱۳۵۲

واژا

مجموعه دو بیته‌های کردی (کردی - فارسی)

سقز: گوتار، ۱۳۸۹.

ISBN:978. 600. 5647. 13. 6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فبیا

موضوع: شعر کردی

۸ فا ۹/۲۱

PIR ۳۲۵۶ / س ۳۴۳ ب ۹:۱۳۸۹

کتابخانه ملی ایران: ۲۱۶۰۲۳۵

◀ طرح جلد: برگرفته از دو تابلو از استاد شهاب قنبری .

اجرای طرح سامان محمد رحیمی

- هوالجميل -

● تقديم به

پدر و مادرم که

یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهادند و کردی آموختند

و

همسرم که فرزندانم را

و

شما که فرزندانان را خواهید

آموخت.

واژا

مجموعه دو بيتی های کردی

شعر: مصطفی بیگی

به اهتمام: کامران رحیمی

برگردان: ظاهر سارایی

آوانوشت: احسان محمد رحیمی

طرح ها: دکتر شهاب قنبری

حروفچین: ناهید عبدالی

صفحه آرایی: احسان محمدرحیمی

تیراژ: ۱۰۰۰

پاییز ۱۳۹۰

ISBN:978. 600. 5647. 13. 6

نشر گوتار: کردستان. سقز. خیابان

صلاح الدین ایوبی. ۰۸۷۴/ ۳۲۱۸۰۶۱



بر بلندای زاگرس

◀ کامران رحیمی

مجموعه حاضر اگر چه می‌توانست پیش از این به زیور طبع آراسته گردد اما وسواس و دل‌مشغولی شاعر منجر به یک دهه تأخیر در چاپ آن شد و ازسویی دیگر روحیه نقدپذیری و اجازه‌ی دخالت آگاهانه‌ی منتقدان به اشعار، سبب صیقل، اعتلا و ارتقای هر چه فزون‌تر این مجموعه شد که بسیار صمیمی و سلیس به ساده‌ترین شیوه‌ی ممکن سروده شده‌اند.

راقم سطور در این پیش درآمد با تکیه بر روش‌های متعارف نقد، توانمندی‌های اشعاری را مورد ارزیابی و بازخوانی قرار داده که مشابهت‌های ذهنی با سبک و سیاق شاعرانه‌ی سهراب سپهری و دیگر شاعران شهیر و نوپرداز مدرن دنیا دارند.

امید آن‌که این روحیه و رویه، راهگشای کارهای مشابه برای دیگر فرهیختگانی باشد که در وادی ادبیات و شعر قلمفرسایی می‌کنند و چه این

مجموعه جدا از محصولی فکری - ذوقی از حیث تکنیک در چینش اشعار، سیالیت تصاویر، گزینش و استخدام واژگان در مفاهیم نو، پیروی و راهگشایی در زبان معیار، قاعده‌مندسازی خصایص دستوری گویش‌های متنوع و زبان ساده و روایی حایز اهمیت است .

□

ترجمه فارسی دوبیتی‌ها توسط آقای سارایی به سبک و سیاقی امانتدارانه با زبانی فخیم صورت گرفته است. که ضمن پایبندی به محتوا، تفاوت‌های آشکار ذهنی و زبانی شعر کردی و فارسی را منعکس نموده است. همچنین برداشت‌های هنرمندانه دکتر شهاب قنبری که سال‌هاست در حوزه هنر و به ویژه نقاشی به مردمش خدمات ماندگار ارایه داده و بر بار هنری مجموعه افزوده است و نهایت الامر مهندس احسان محمد رحیمی که با قرائت نوین بخش لاتین اثر را به شیوه‌ای خاص خود برگرفته از استاندارد کردی، با نظارت استاد " جان ایزدی " آوانویسی کرده است.

◀ سکانس ۱:

سر و صدای سرسام آور سکوت، اتاق را آکنده است.

☀ قه‌ف‌س

زله‌ی بـه‌ده‌نگیم پرکه‌ئ ئوتاقه

قه‌ف‌س کهو، مال، چاو، دانه زه‌راقه

له ویره و چن

ده ته‌نیایی ده لای یه‌ک

م : خوهم کز،

بی کشه،

کهو: شاقه شاقه

شعر با فضایی پارادوکسیکال و سادگی حداکثری مشحون از استعارات قابل فهم آغاز می‌شود و شاعر در صدد است به واژگان و مصادیق عینی که در واقع ماحصل تلاقی ذهن و خیال است جان و حیاتی امروزی ببخشد.

شاعر در این شعر از تخیل نه به عنوان یک قوه خاص، بلکه به مثابه برآیندی از تمامی قوا، سود جسته و به همین دلیل قدرتی یافته تا طبیعی را در غیرطبیعی و آشوب را در آشوب درک کند.

وی تخیل را به عنوان مدیومی بین جهان بی نظم، با جهان نظام یافته‌ی عقل نظری به خدمت گرفته و بسیار فریادها و ازدحام‌ها را در سکوت اتاق می‌شنود و به ما می‌نوشاند. در حقیقت "خیال شاعرانه" بی‌جبر و نفوذ به سطح اشیایی که هرروز ما آن‌ها را لمس کرده و می‌بینیم رنگ و قوام می‌بخشد.

در این حالت شاعر واسطه‌ای است میان مخاطب و دنیایی پیرامون که به جای اشاره‌ی مستقیم به اشیاء و واقعیت‌های نامحسوس و ماوراء طبیعی ما را به تجربه‌ی فردی بزرگ خود که همانا فراسوی خیال است دعوت می‌کند.

" قفس ، کبک ، خانه ، چشم " در نگاه و سکانس اول یک مجموعه‌ای متکثر و بی نظم به نظر می‌رسند که در تخیل شاعرانه در کنار هم ردیف شده‌اند اما در حقیقت عنصر خیال، این مقوله بی نظم و متکثر را در نظم و وحدتی درونی حل کرده و بدین صورت بدان معنا می‌بخشد و در نهایت این سکانس به دلیل دمیدن روح "تخیل" و "واقعیت خیال" در آن‌ها به مجموعه‌ای از موجودات خیالی محسوس بدل می‌شوند که در واقع تبلوری از تکثر جهان است .

در این تصویر پارادوکس " نیستی " - که سکوت نمایانگر عینی آن است - با "هستی" به عنوان نمود عینی سر و صدا ، کارکردی یکسان دارند و در ذهن مخاطب همانند ذهن شاعر یکسان نمایانگر می‌شوند.

عنصری که به شکل نامرئی وارد این شعر می‌شود گذشت "زمان" است که در قالب "گمشدگی" و "از یاد رفتن تدریجی" در شعر پدیدار می‌شود تا آن‌جا که شاعر ناخودآگاه خود را نیز گم می‌کند، بدون هممه و در سکوت محض و مطلق و در اتفاقی همسان ولی متضاد با " کبک " که نماد نغمه‌گری و ضد سکوت است و با چهچه‌اش خود را به فراموشی و گمشدگی متصل می‌کند و درحقیقت در هر دو حالت " نیستی" و "هستی" یعنی شاعر ساکت و کبک غزلخوان با هم یک کارکرد دارند و گذشت "زمان" یا همان "هستی" که دیگر "نیست" و وجود خارجی ندارد به عنوان تجربه‌ای که از همه چیز به من "شاعر" نزدیک است ولی در همان حال از "او" دورتر و فراتر است.

در این شعر "عدم" در خود شاعر نیز حضور می‌یابد و موضوع ادراک آن چیزی نیست جز همان واقعیت عدم.

در فضای این شعر او اگرچه نمی‌تواند پدیده‌ها را ببیند ولی می‌تواند "هیچی" را که در واقع آن‌جاست رویت نماید.

"درک نیستی" در این شعر به مثابه "خیال عدم" در عالی‌ترین شکل خود اتفاق افتاده و بدون آن‌که متضمن هرگونه قضاوت ارزشی یا اخلاقی باشد و عسرتی را به وجود آورد و یا به تنگنایی در این باره ما را وادار کند بلکه فقط شاعر را دعوت می‌کند که هیچ را ببیند.

"گم‌گشتگی در تنهایی" که برای "کبک، خانه، خود شاعر، قفس، سکوت، نغمه‌های مستانه کبک" رخ می‌دهد همگی حکایت از گم‌شدگی به عنوان پدیده‌ی بزرگ و شوم عصر حاضر در دنیای صنعتی دارند که در هیأتی استعاری با عناصر دم‌دستی پدیدار می‌شوند.

"من" شاعر در کنار "کبک" با "درخت بلوط" به عنوان نماد "عشق، صلح، صلابت و اصالت" در فرهنگ کردی حضوری نمادین و رمزگونه دارند اما با همان طبیعت ذاتی خود در حال گم شدن هستند اگرچه یک جمع پریشان را تشکیل می‌دهند.

لوکیشن و محل حدوث این اتفاق نیز در خور توجه است زیرا در متن به "خانه" و "قفس" اشاره شده تا در ذهن مخاطب به عنوان دو همزاد تلافی و معنا شوند. شاعر در این شعر، جادوی کلمه را در اختیار گرفته تا به

مدد آن بر همه محدودیت‌های زمانی و مکانی واقعیت، چیره گردد. او به مدد عنصر "خیال" از هیچ، همه چیز آفریده است.

تکرار "شاقه" به عنوان قافیه‌ی مصرع آخر با حفظ حالت بیان قهقهه کبک بسیار مطمئن و ریتمیک است و به دلیل تقابل دو واژه "کز" و "بی‌کشه" که بیانگر حالت افسردگی و سکوت "من درونی شاعر" است و می‌تواند یادآور همان دغدغه‌های همیشگی شاعرانه باشد: در اندرون من خسته دل ندانم که کیست؟ / که من خموشم و او در فغان و در غوغاست.

نگارش پلکانی و متقاطع و عمودی شعر که در انتها باعث فروپاشی دوباره واژه "شاقه" گردیده با تکرار نقطه‌ها در انتهای آن، می‌تواند به جزئی لاینفک از نوع خوانش و نگارش شعر و مکمل معنایی و مفهومی و فرم آن گردد که خود البته متأثر از تکرار مداوم و قهقهه مستانه کبک در قطع و وصل‌های آوازه‌خوانی است.

◀ سکانس ۲:

☀ خَشه‌ی وا

ده ژیر وه‌لگ، زهرده و که‌ئ

دواره

زه مین و دارسان، بووسان

دوجاره

خشه‌ی وا، واینی، نووما، ده پاچه

وه فر، نیشی ده یال سه‌ربناره

بارها و بارها زمستان در اشعار شاعران به منزله‌ی استعاره از عدم به کار رفته و در این شعر، شاعر به تجربه‌ای نو دست یازیده و تلاش نموده که زمستان را به عنوان استعاره از عدم، منظور نکند بلکه "عدم" در "واقعیت محسوس زمستان" تجربه شود.

تجربه‌ای که خواننده را وادار می‌کند که برای درک این "نیستی"، ذهنیتی از زمستان داشته باشد که حضور معماگونه "عدم" را درک کند. او برخلاف سنت معهود، عدم را پست و ناچیز محسوب نمی‌کند چرا که هر دو را نه جزو موجودات "خیالی محسوس" که واقعیت خیال می‌انگارد.

به همین دلیل بدون هیچ گونه تنگنایی صدای پای باد را می‌شنود که حتی در عالم واقع که خود به تصویر کشیده مادیان را که مظهر نجابت و عشق است فراری می‌دهد و برف را آرام آرام بر یال گسترده‌ی سرایشی می‌گستراند.

این شعر از نگاه پدیدارشناسانه می‌تواند محل تلاقی "واقعیت" و "خیال" تحلیل گردد و در حقیقت در آن پای فراتر از تقابل سنتی "عینیت" و "ذهنیت" نهاده و به جای آن بر "تلاقی" آن دو، بسنده شده تا از طریق ذهنی، این جهان شناخته شود تا آنچه که در ذهن دیده می‌شود به اندازه آنچه که در دیدگان مشاهده می‌گردد واقعی گردد.

هرچند این شعر در قالب دوبیتی گنجانده شد اما در حقیقت از ساختار و محتوایی هایکو وارانه برخوردار است و از ویژگیهای بارز آن تصویرسازی آنی و پرشتاب است .

در مصرع اول(ده ژیر وه‌لگ ، زهرده و که‌ی دواره) پس از واژه‌ی "برگ" که در آغاز در ذهن مخاطب یادآور "سبزی" و رنگ "سبز" است در چرخشی پارادوکسیکال رنگ "زرد" آورده می‌شود تا تضاد و آشنایی زدایی ، در حداکثر ممکن ، حادث شود و این حدوث با افزودن پسوند تکرار "ه" و "به انتهای آن و نیز آوردن کلمه "دواره" باعث تشدید مفهوم آن و نیز اشاره به "آشنا" بودن این "ناآشنایی" - که بارها تکرار گردیده - می‌شود.

در طیف رنگ‌ها "سبز" به عنوان یک رنگ مکمل از ادغام دو رنگ اصلی آبی و زرد ترکیب یافته و در روانشناسی رنگ‌ها، "سبز" آرام‌بخشی را از نیای خود یعنی رنگ آبی و درخشندگی ذاتی و پنهان را از زرد به ارث برده است .

انباشته شدن برگ‌ها بر روی هم که در گروه متممی "ده ژیر وه‌لگ" یادآور انباشت رنگ سبز است و پدیدار شدن "زرد"ی برگ‌ها که در فعل "زهرده و که‌ی" به آن اشاره شده و یادآور فصل پاییز است که با اشارتی پنهان اضطراب و سرگردانی در فضای بین رنگ "سبز و آرامش" و "زرد و افسردگی" را شدت می‌بخشد.

"زمین ، جنگل و بستان" که به عنوان سه واژه ابتدایی مصرع دوم و در سه هجای مجزا به کار رفته‌اند و هر کدام یادآور، تبلور سه رنگ قهوه‌ای ، سبز و تنوع رنگها در بستان می‌باشند که البته همگی در زیر رنگ زرد برگهایی که ریخته شده‌اند مدفون گردیده‌اند و رنگ آنها از لابلای رنگ گسترده و پراکنده زرد و در حالتی کشف و شهود گونه، ظهور می‌یابند.

در این شعر "خشه‌ی وا" که به معنای صدای پای نسیم صبحگاهی و یا عصرگاهی با آن خنکای دلپذیر است نقشی دوگانه را ایفا می‌کند.

تصویری آشنا در نقشی ناآشنا و نامأنوس و در امتداد پارادوکس اولیه شعر به عنوان حالت چیره بر کل روند شعر حکم فرماست.

چرا که "صدای پای باد" که از جابجا شدن انبوه برگهای زرد ریخته شده در جنگل بر روی زمین و در بستانها قابل شنیدن است باعث هراس و فرار مادیان می‌گردد و این مادیان گریز پا که آماده‌ی عشق ورزی است به شتاب همان باد از محل وقوع می‌گریزد.

این تصویر به عنوان شاه کلید تصویر ، در کنار تصاویر گوناگون و فضای خنثی ولی اشاره‌گر به تنهایی، افسردگی، عدم، پاییز و آغاز فصل سرد جداییها که با بارش برف بر یال کوه در مصرع بعدی تکمیل می‌شود در حقیقت متضمن پیوستگی متن و تصاویر در شعر است و آوردن کلیدواژه‌ی "یال" برای کوه ، باعث ایجاد ارتباط بین دو تصویر رخ داده در دو مصرع می‌گردد و بدین ترتیب تصاویری چندگانه که در چهار مصرع به صورت چهار پلان مجزا از همدیگر به مثابه مینیاتوری شرقی با

تکنیک «آنشه» به تدریج در هم محو و ظهور می‌یابند. این ویژگی شعر به رسوب دانسته‌ها در ضمیر ناخودآگاه شاعر که خود مدرس هنر است بر می‌گردد.

مینیاتورها به جهت عدم داشتن بُعد و پرسپکتیو، فاقد تصاویر سه بعدی هستند و به همین جهت میناتوریت مجبور است در جهت رفع این نقیصه به خلق فضایی گردد که رؤیا و خیال خود را فارغ از قوانین امتداد مفهومی و توالی زمانی و رابطه علی منطقی و با تکرار رویدادهای متقارن به تصویر بکشد و به خلق تصاویری مجزا و در عین حال پیوسته که ادراک یک تصویر را به مخاطب بدهد مبادرت ورزد.

شاعر تصاویر بارش برف، زرد شدن برگ درختان و وزش نسیم صبحگاهی و دل‌انگیزی بهار، انبوه برگها، جنگل، زمین و بستان را با دید همزمان و متقارن خلق می‌نماید که هرکدام یادآور سطوحی متعدد و متقارن اند که در کنار هم و در یک اثر هنری چیده شده و تضاد شگفت‌انگیزی را به وجود آورده و در عین حال حاکی از اقتراند که همگونی جادویی تقارن، نامتجانس‌ها را با هم متجانس کرده است.

"خشه‌ی وا" وزش آرام آرام باد که با گریز مادیان همراه است منجر به حرکت در تصویر می‌گردد به ویژه اینکه صدای پای باد نیز در خش خش برگها به گوش مادیان می‌رسد.

◀ سکانس ۳ :

☀ گناسر

بکه کوو کوو

بکه کوو کوو، گناسر

په‌زاره و خهم بۆه کوو کوو

گناسر!

بکه تا سهر ژه نوو، گشتن بنالن

ک: وهی وهی عشق ، ها کوو؟

کوو؟ گناسر!

"گناسر" پرنده‌ای از خانواده جغد است که آوازی حزین شبیه «کو کو»
سر می‌دهد و در فرهنگ و ادبیات کردی داستانی شنیدنی دارد، گویند که
گناسر عاشق و دلداده‌ی دختر شاه جغدها (شابو) می‌گردد و در این راه
مجنون می‌شود ولی به جهت اختلاف طبقاتی به عشق، خود نمی‌رسد و
پس از آن واقعه، همواره به دنبال معشوق خود، سرگشته در مویه‌های
غریبانه‌ی خود نوای "کو؟ کو؟" یعنی "کجاست؟ کجاست؟" را سر می
دهد.

این الگو می‌تواند در جهت باززنده‌سازی ادبیات کردی در فرم و شکل نوین به عنوان یک شاخصه مثبت مورد ارزیابی قرار گرفته و مورد استقبال و بازسازی نوگرایان کرد واقع شود تا با وام‌گیری از عناصر فرهنگی بومی به عنوان نقطه‌ای از جهان، غنای محصولات فرهنگی خود را دو چندان نمایند. ناگفته پیداست تأکید فراوان بر فرم و شکل و محتوای مدرن بدون عنایت و توجه به عناصر فرهنگ بومی، حلاوت و شیرینی در بر نخواهد داشت چه ادبیات ما در صورتی جهانی خواهد بود که «خود» باشیم. و بر این خویشتن تأکید نماییم چه دیگر بودن و دیگری تفکر نمودن راه به جایی نبرده و نخواهد برد و توانا آن است که همه جهان را در خود و خود را در همه‌ی جهان همسان گرداند.

ایلام، پاییز ۱۳۹۰

حروفها و آواهای این دفتر

زبان کردی دارای ۳۴ حرف است:

ق، ف، غ، ع، ش، س، ز، ژ، س، ش، ع، غ، ف، ف، ق،
ک، گ، و، وو، ۆ، ل، ل، م، ن، ه، ه، ی، ی.

در این مختصر، الفبای کردی در ده نکته به اجمال بررسی شود. نخست آن که رسم الخط کردی بر یک اصل اساسی استوار است و آن یکسانی تلفظ و نگارش واژگان است.

۱- در رسم الخط کردی ضمه (ُ) به صورت حرف واو (و) /u/ نوشته می‌شود مثال:
کورد (کُرد)، نوتاق (أتاق)، فورم (فُرم)...

۲- در رسم الخط کردی فتحه (َ) به صورت حرف هه (ه) /e/ نوشته می‌شود مثال:
سهر (سَهر)، فره (بسیار)، دهر (بیرون)، خهم (خَم)...

- نکته: در رسم الخط کردی برای کسره، حرفی در نظر گرفته نشده است. معمولاً همان کسره (-) یا /i/ اعمال می‌شود مثال: کِرد (کرد)، برد (بُرد)، مِل (گردن) ...
۳. در رسم الخط کردی واو کشیده (و) برای این که با ضمه (ُ) اشتباه نشود با دو واو (وو) /û/ نوشته می‌شود مثال: شوور (شوور)، کوور (کوور)، نوور (نوور)...
۴. در کردی جنوبی واجی وجود دارد که مابین حروف «ی / و» تلفظ می‌شود این حرف با واو هفت دار (ؤ) /û/ نوشته می‌شود.^۱
- مثال: دؤر (دور)، شؤ (شوهر)، خؤن (خون)، کردؤ (کرده بود)، دؤهت (دختر) ...
۵. در زبان کردی، ای مجهول وجود دارد که امتداد تلفظ آن به اندازه دو کسره است و در رسم الخط کردی بدین صورت (ئ) /ê/ نوشته می‌شود. مثال: شئیر (شیرجنگل)، برئ (عده ای)، خوازئ (می خواهد) ...
- نکته: اگرهمزه (أ) قبل از حروف صدادار واقع شود در رسم الخط کردی به صورت (ن) نوشته می‌شود: مثال: ناگر(آتش)، نازاد(آزاد)، نهور(آبر)، نهسر(آشک)، نوتاق(أتاق)، نوردهک (أردک)، نِنسان (إنسان)، ئمروو(امروز)، نیلام (ایلام)، نیمان (ایمان)، ئیواره (عصر)، ئیران (ایران)، ئؤشم (می گویم).
۶. در رسم الخط کردی دو نوع «ر» وجود دارد نوع اول در تلفظ و شکل نوشتاری با فارسی ۲/ یکسان است. مثال: جار (دفعه)، لار(کج)، دار(درخت).

۱ - در گذشته این آوا به شکل‌ها و حروف مختلفی مانند: یو،وی، و یا واو دو نقطه نوشته و معمولاً جهت اعمال دو نقطه‌های آن به صورت دستی یا از فونت‌های ناهمگون استفاده می‌شد اما امروزه نویسندگان به جهت مشکلات فنی، تاپیی، صفحه‌آرایی و حتی اینترنتی با توجه به ماهیت قراردادی بودن خط از حرف «ؤ» /û/ به جای آن استفاده می‌کنند لازم به توضیح است که حرف «ؤ» در کلیدی فونت‌های کردی و نرم افزارها موجود است و گامی در جهت معیار سازی رسم الخط کردی محسوب می‌شود.

نوع دوم که بدان «ر» /rr/ کردی می‌گویند تقریباً مشدد تلفظ می‌شود مثال:
چار (مزرعه درو شده)، پر (پُر)، بنوور (ببین).

۷- در رسم الخط کردی دو نوع لام وجود دارد نوع اول، در تلفظ و شکل نوشتاری با فارسی /l/ یکسان است مثال: کهل (شکاف)، پهل (شاخه).

نوع دوم که بدان «ل» /ll/ کردی می‌گویند سنگین تلفظ می‌شود مثال:
کهل (گوزن)، پهل (سنگ پهن).

۸- به جای سه حرف «ذ، ظ، ض» فقط حرف «ز» /z/ نوشته می‌شود مثال: زرات
(ذرت)، زالم (ظالم)، زامن (ضامن).

۹- به جای دو حرف «ث، ص» فقط حرف «س» /s/ نوشته می‌شود مثال: سروهت
(ثروت)، ساف (صاف)، سابون (صابون).

۱۰- به جای «ط» حرف «ت» /t/ نوشته می‌شود مثال: تهناف (طناب)، تانه (طعنه)،
تلا (طلا).

دەریا ☀

تو دەریاسی

م. خوهم تیهنگ

م. ماسی

نهویگهت:

خوهم مرم، ئەر هه‌ی هه‌ناسی!

نه‌دیمه کهس وه وینته

گشت کهس خوهم!

وه بان یه‌و، که هێمان بێ وه‌فاسی



☀ Derya

Tu deryasî
Mi xwem tyenig
Mi masî
Newêget:
Xwem mirim, er hey henasî
Nedîme kes we wênet
Gişt kes xwem!
We bani yew, ke hêman bêwefasî



تو، دریایی
من، ماهی
تو نباشی

من خواهم مرد

ای نفس من!

هم نفس من!

بی بدیلی،

بی وفا!

☀ نازت بشیوئ

ئه‌ری نازت بشیوئ

ناز، کهم که!

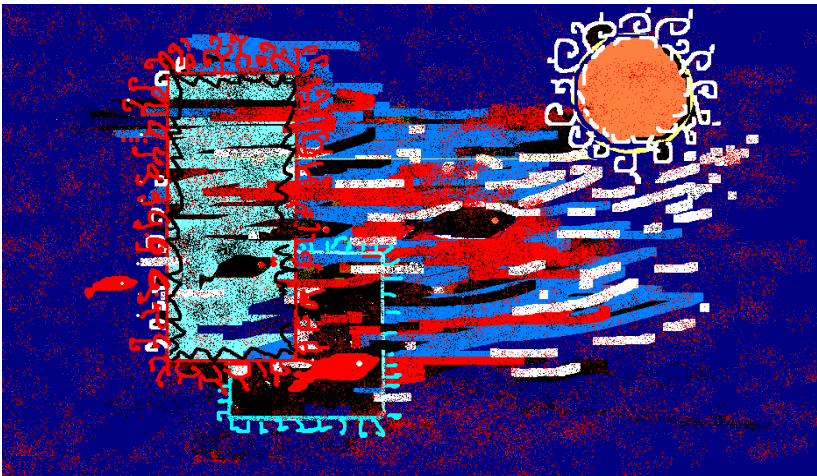
جگئ که‌متر

وه ئه‌و هه‌مگه سته‌م که!

ئه‌وانه لار و له‌نجته زولم زانن

بیئا هه‌رچیگه زانی

خوهت وه خوه‌م که



☀ Nazit bişêwê

Erê nazit bişêwê
Naz, kem ke!
Cigê kemtir
We ew hemige sitem ke!
Ewane lar û lencet zullm zanin
Bêa her çêge zanî
Xwet we xwem ke



– نازت مباد!
(چنین گویند خیل عاشقانت)
آنان
ناز نازکانه‌ی تو را
بر نمی‌تابند
بیا و هر چه خواهی
بر من روا دار .

عشو ☀

ئه‌پرا ئه‌وشارمه‌پوه !

عشق، خاسه

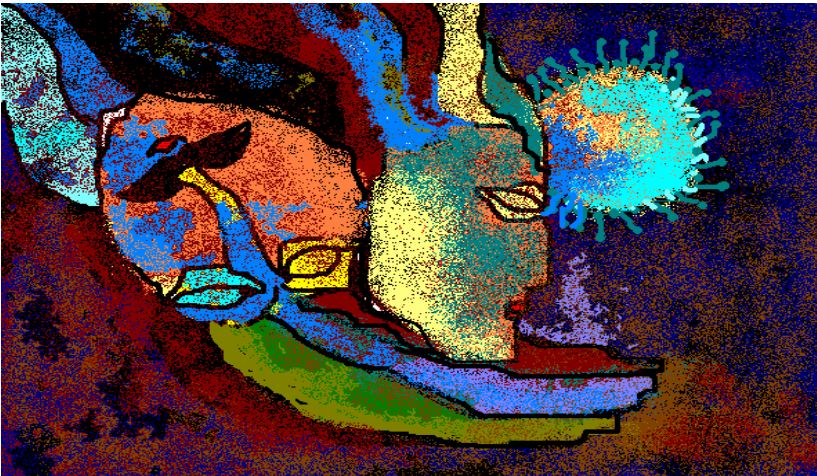
خه‌وه، یا گهر خیاڵه

گشتن راسه

مه‌گهر ههم، خوه‌ئ بوئ ده‌سکیشم، ئه‌ر نه!

م - دامینم

ده ئی کهس کهس مه‌ناسه



☀ Işq

Erra ewşarimeêwe!

Işq, xase

Xewe, ya ger xêalle

Giştê rase

Meger hem, xweê biwê deskîşim, er ne!

Mi damînim

De î kes kes menase



چرا پنهان کنم!؟

عشق خوب است

و حقیقتی است مسلّم،

حتی اگر خوابی باشد و خیالی .

ای عشق نازنین!

اگرم دست نگیری ،

حیران همیشه ام ،

در این کویر بی کرانه‌ی غریب.

☀ ئاگر وه گیان

ئاپرا ههم، سه‌رده مه‌یلی؟

دل گرانی؟

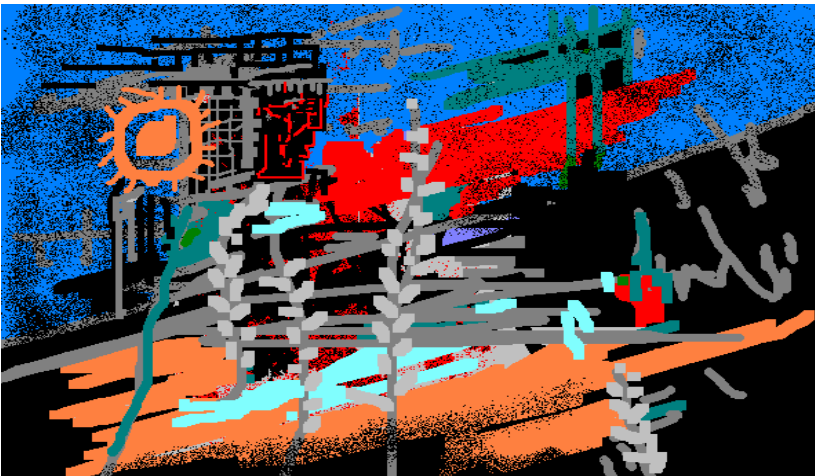
یه، چه ئه ژنه‌فتیه؟

ئاگر وه گیانی؟

بشیووی، ته‌پ ئه‌له هه‌ر که‌س، ک‌ شیوان

سه‌ر، ئه‌ل ئیمه

ده‌ سال سه‌ر گرانی



☀ Agir we gîyan

Erra hem, serde meylî?

Dill giranî?

Ye, çe ejneftîye?

Agir we gîyanî?

Bişêwê, tep elle her kes, ki şêwan

Ser, ell îme

De salli ser giranî



بدخواه‌مان چه گفت

که باز نگران و سرگرانی؟

آشفته باد

آن که چنین

آشفته

می‌خواهدمان!

☀ ریوار عاشق

وه ریوارم بیئا

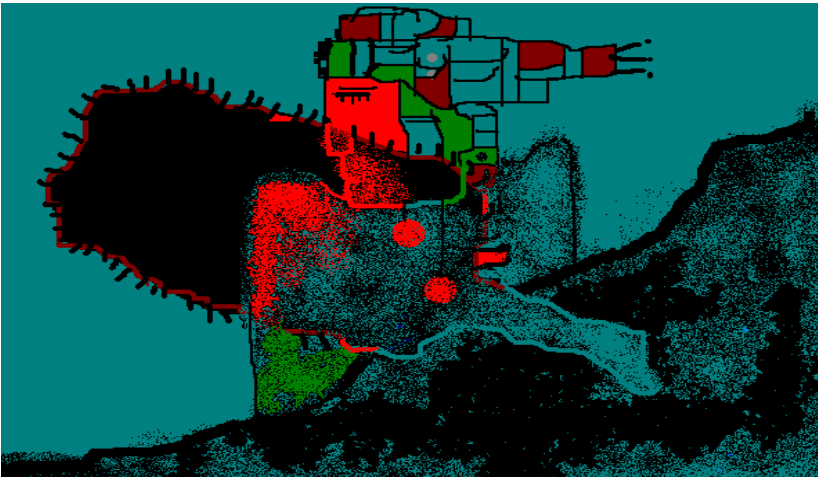
ریوار عاشق!

خوه‌تی دهسکیش راگه‌م

یار عاشق!

دهخپه‌م ئه‌و دخاله‌ت، چه‌زهره‌ت، عشق!

نه‌نی جاری‌تر، ئه‌و ئاوار، عاشق



☀ Rêwari aşiq

We rêwarim bêa
Rêwari aşiq!
Xwetî deskîşi ragem
Yar aşiq!
Dexîlem ew dixallet, hezreti işq!
Nenî carê tir, ew awari aşiq



ای رهگذر عاشق!
ای یار عاشق!
به فریادم رس،
دلیل راهم شو.
بیا دخیل بر حضرت عشق ببندیم
که مباد غم
بر دل عاشقان آوارگردد.

☀ چه بیسم

فره خاسی

له یه فیشتتر چه بیسم؟

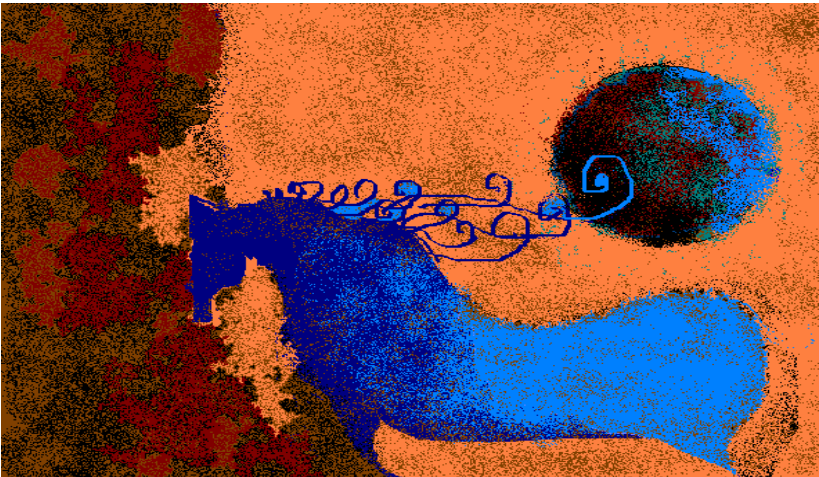
ده کامین ده‌فته‌رم

ویئنه‌ت بکیشم؟

دلم قرچی، ئه‌پرا تو، ئه‌لوه‌سم به‌یت

نیه‌زانم دی،

له یه فیشتتر چه بیسم؟



☀ Çe bîşim

Fire xasî

Le ye fêştir çe bîşim?

De kamîn defterim

Wênet bikîşim?

Dillim qirçê erra tu ellwesim beyt

Nyezanim dî,

Le ye fêştir çe bîşim?



دوست دارم

از تو سرودن را

دوست دارم

در دفتر نقاشی

با تو بودن را

خوب من!

جز این، چه می‌توانم گفت؟!

لا بهیتی ☀

م. لابهیتی تو لابهیتی

بیئا تا:

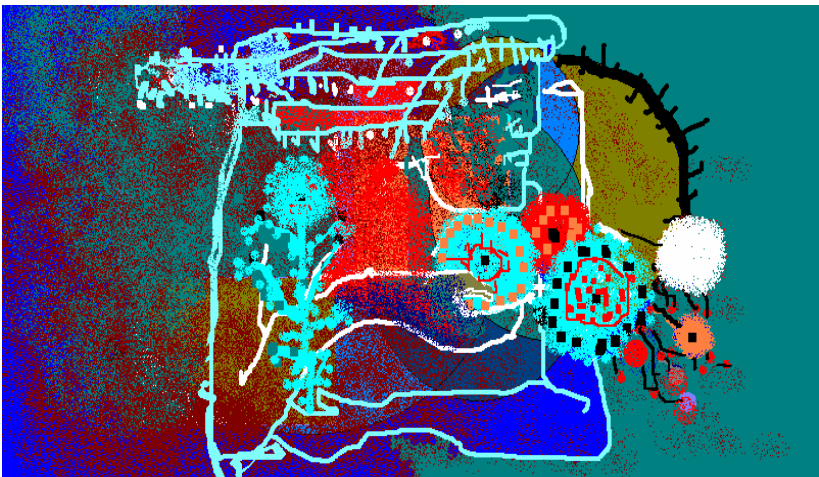
دواره ئه لوه سیمنه و بهیت، لا لا

بیئا تا گهر بکه یمن

ئاساره وازی

من و زولف و چه م و شه و گار

هه مجا



☀ La beytê

Mi la beytê, tu la beytê

Bêa ta:

Dware ellwesîminew beyt, la la,

Bêa ta ger bikeymn

Asare wazî

Min û zullf û çem û şewgar

Hemca



تو مصرعی باش و من مصرعی

تا بیتی یگانه باشیم .

خوشا ستاره بازی روشن چشمان

من و

تو

در گستره‌ی

تاریک

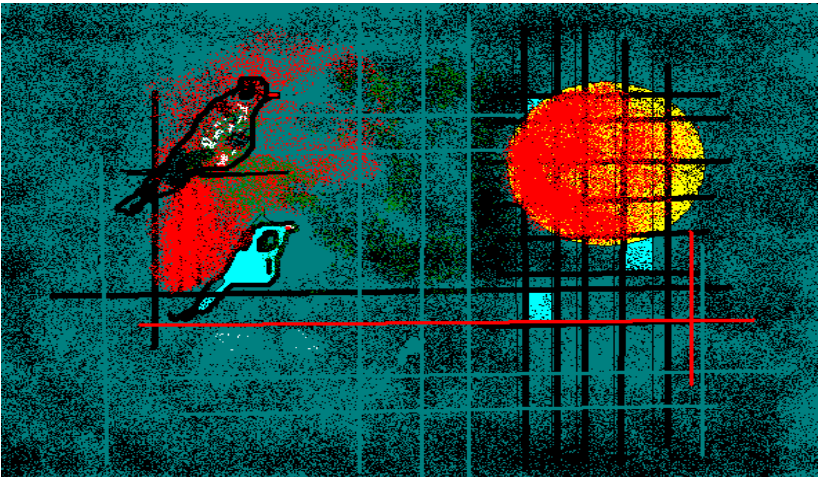
گیسوان

تو و

شب!

گه‌ناسر ☀

بکه کوو کوو
بکه کوو کوو، گه‌ناسر
په‌ژاره و خهم بۆه کوو کوو
گه‌ناسر!
بکه تا سهر ژه نوو، گشتی بنالن
که: وهی وهی عشق، ها کوو؟
کوو؟ گه‌ناسر!



☀ Genasir

Bike kû kû

Bike kû kû, genasir

Pejare û xem bûe kû kû

Genasir!

Bike ta ser je nû, giştê binallin

Ke: weê weê işq, ha kû?

Kû? Genasir!



گناسر!

مرغ کوکوگوی من ،

کوکو ، گوی .

غم بر دلم آوار شده

بیا تا در رثای عشق بنالیم :

کو، کو ... وای! عشق کو؟!

☀ فیله‌سوو

وتی وه‌م: عشق،

دل!...

گشتی دروو بو

دلّت

هه‌م جوور عشقت

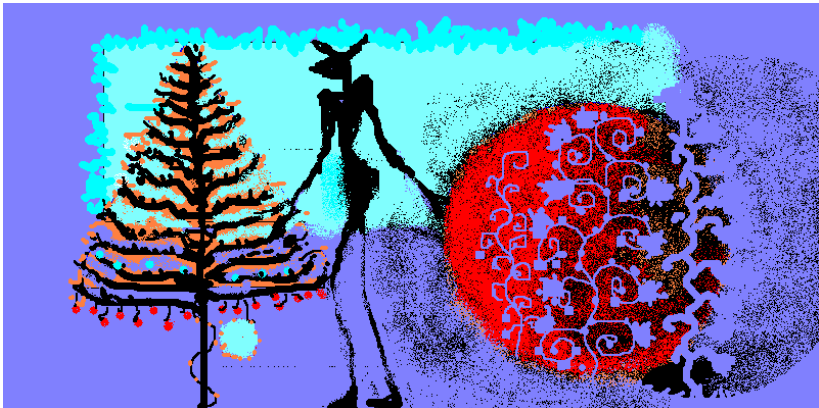
فیله‌سوو بو

گوری ئه‌و عشق گرتی بی خه‌وه‌ر بوّت

نه‌زانستی وه‌ک خوه‌ت

بی وه‌فا بو

ناهروو بو



☀ Fêllesû

Witî wem: işq,

Dill ! ...

Giştê dirû bû

Dillit

Hem cûri işqit

Fêllesû bû

Gurrê ew işq girtî bêxewer bût

Nezanistî weki xwet

Bêwefa bû

Nahirû bû



عشق ندا سر داد

که ای دل

هر آن چه بود دروغ بود

و دل و عشقت فریبکار

با عشق انس گرفتی اما غافل شدی

چون دل، بی وفا و گریزپا بود.

☀ فریه دیره

ئه‌را عاشق بوین

دی فریه دیره

که عشقیشه، وه‌مان که‌م مه‌یله

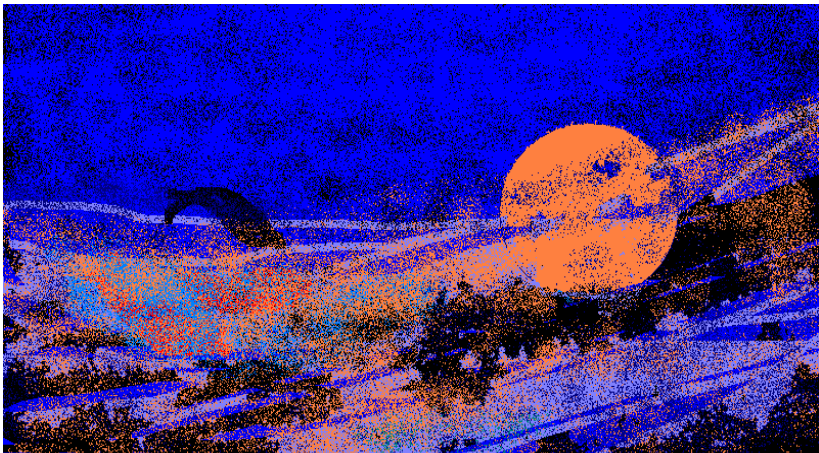
تیره

له یه‌و لاو دی من و سوکینگ و

دی هیچ

ک زانم کول که، له‌م بیزاره

سیره



☀ Firye dêre

Erra aşiq bûyin

Dî firye dêre

Ke işqîşe, weman kem meyle

Têre

Le yew law dî min û sûkêg û

Dî hîç

Ki zanim kul ke, lem bêzare

Sêre



عشق ملول است

از ما

همه ملول اند

از من

عاشقی را مجالی نیست

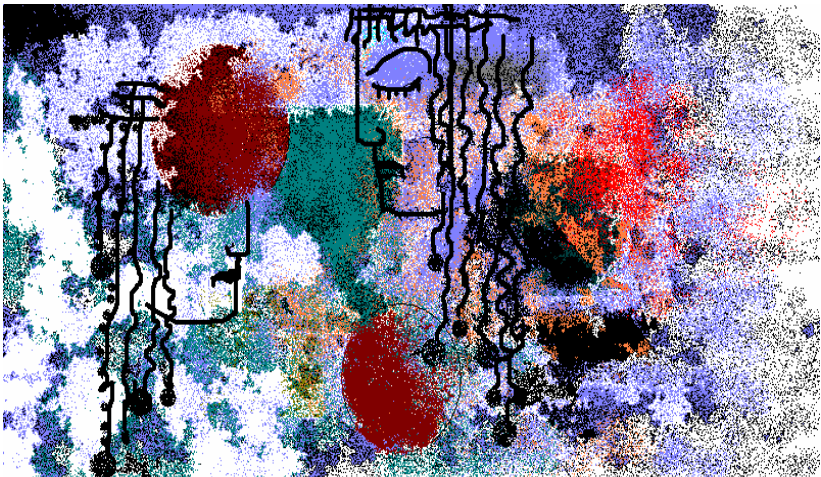
آن به

که گوشه‌ی عزلتی گیرم و

رو نهان کنم

تالّه ☀

بنووره کر کر نام - قه پالم
ده تالّه، چه دیاره
وهی وه مالم
کرّی دهرده، کرّی دهرمان، کرّی هیچ
بکه تفسیر، که ولی!
واهه والم



☀ Talle

Binûrre kirr kirri nami qepallim
De tallem, çey dîyare
Weê we mallim
Kirrê derde, kirrê derman, kirrê hîç
Bike tefsîr, kewlî!
Wahewallim



کولی کف بین !
فال مرا ببین
خطی درد ، خطی درمان ، خطی ، ...
راستی
چگونه تعبیر می کنی
سرنوشت بازگونه را ؟

☀ ئاو و ئاگر

چه‌مم، که‌فته و چه‌مت

تکرار بۆ عشق

ده بان سینگم

ئاوار بۆ عشق

قورگ

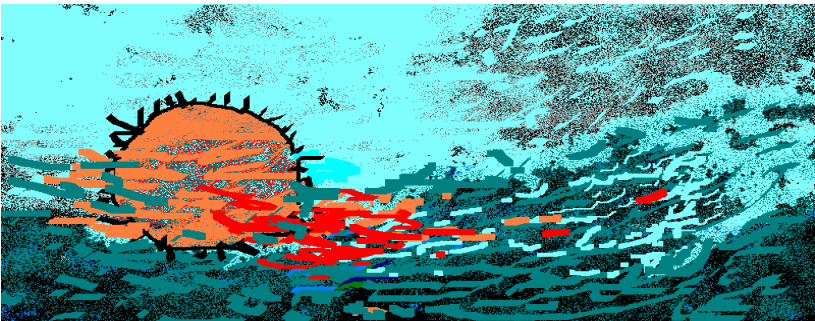
سینگ

گوپم

گرد، ئاو و ئاگر

سو کووتی ههم

گنی هاوار، بۆ عشق



☀ Aw û Agir

Çemim, keftew çemit

Tikrar bû işq

De bani sîinigim

Awar bû işq

Qurrig

Sîinig

Gupim

Gird, aw û agir

Sukûtê hem

Ginê hawar, bû işq



نگاهمان در هم گره خورد

و عشق، جاری شد

و آوار شد بر دل .

گلو، سینه ، دهان

آبی شد آتشگون

یا نه، آتشی آبگون.

عشق، سکوتش هم فریاد بود.

دلمردگ ☀

زقوم رچکان زهمین

ئیلّاخ چوولّه

زهمان، دلمردگه

دل: پر له هوولّه

سه‌واقه دا

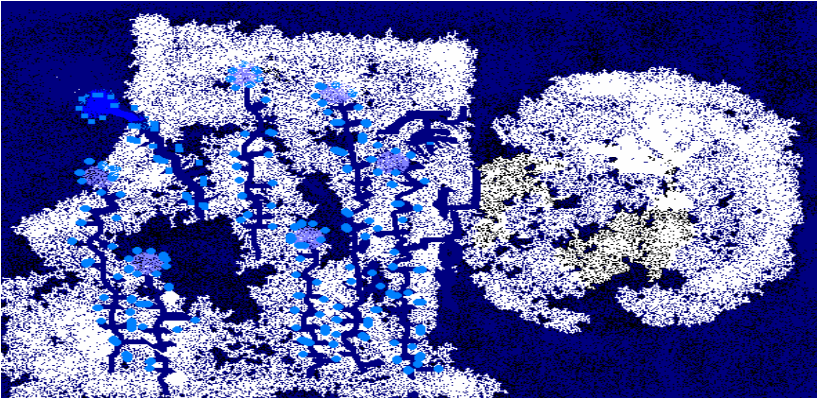
خیتاوان

کوچه

یه‌خ نا

کیه‌نی لیلاوییه

گول، گل وه کوولّه



☀ Dillmirdig

Ziqum riçikan zemîn

Êllax çûlle

Zeman, dillmirdige

Dill pirr le hûle

Sewaqe da

Xêawan

Kûçe

Yex na

Kyenî lêllawîye

Gull, gill we kûlle



زمهریر،

زمین را در هم فشرده

کوچگاه بهاری، خالی

خیابان و کوچه، یخ آجین

چشمه‌ها گِل آلوده

و گُل ، گِل آگین است .

☀ ده ناکام...

کوت و پر، هاته‌وه، ئمشه‌و

له ناکام

ده گیانم لیز گرته‌و

ههم، سه‌رئه‌نجام

هه، یه خوئی عشقه

یا تیشکی له عشقه

که دهئی تیه‌ریکیه...

ههم هاته هانام

☀ De nakam

Kut û pirr, hatewe, imşew

Le nakam

De gîyanim lêz girtew

Hem, serencam

He, ye xweê işqe

Ya tîşkê le işqe

Ke deê tyerîkiye

Hem hate hanam



چه ناگاه و ناگهان

تابید و

در جانم آشیان کرد!

عشق است این

یا شعاعی از عشق

که در این دیجور

به فریادم رسید؟!

تا... ☀

گرپئ گرپ که
گلاراو بگری، ههئ دل!
گرپان، سهخته
گورپان، گرپ بگری، ههئ دل!
گهلووری، یان گهلووری، سکس تا عشق
ده ئی نووره بمینی
تا وه ههئ ...
دل

☀ Ta...

Girrê girr ke

Gilaraw bigrî, heê dill!

Girran, sexte

Gurran, girr bigrî, heê dill!

Gelûrî, yan gemûrî, siks ta işq

De î nûre bimînî

Ta we heê

Dill



چه شتاب است این ؟

درنگی!

دلا سوختن سخت است

الهی که بسوزی و تا ابد

در سه راه هوس و هماغوشی و عشق

سرگردان بمانی .

بی لهیل ☀

خیاوان
کۆچه
چهن رز، دارتهیل
پیا
ژن
وهرد یه‌ک، خوئسه‌رد
که‌م مه‌یل
چمانی تووز - خه‌م، پاشینه ئەل شار
خه‌ریون
بی که‌سن
بی دووس
بی لهیل

☀ Bê leyl

Xêawan

Kûçe

Çen riz, darteyl

Pya

Jin

Werdi yek, xwênserd

Kem meyl

Çımanê tûzi xem, paşîne ell şar

Xerîwin

Bê kesin

Bê dûs

Bê leyl



خیابان ، کوچه ،
ردیف های تیربرق ،
مرد ، زن
همه با هم بی عاطفه و سرداند
گویی گرد غم
بر سر شهر پاشیده‌اند.

☀ جھوانه

دو چهن بیژگ کهرئ
بیژهی بهزهئ کهم
چهئ چهن، ساله
تاسهئ تاسهتا کهم
له کهس گلیهی نیه کهم
بهختم چهواشهس
وه کی بیشم له ناچاری...
هه، خوهم، خوهم

☀ Çewaşe

Du çen bêzig kerê

Bêzey bezeê kem

Çenê çen, salle

Taseê tasetta kem

Le kes gilyey nyekem

Bextim çewaşes

We kî bîşim le naçarî...

He, xwem, xwem



ویار محبت دارم

سال هاست که به انتظار نشسته‌ام

شکوه ای نیست

بختم بازگون است

تشویش هماره ام.

☀ بی کرچه

ده خوین - عشق

گهوزه ئی کرد عاشق

تهم - ماتهم له چه، لاورد عاشق

هه‌لاله سیسیا

گول ژاکیاوه

وه بی کرچه

ده سوکی، مرد،

: عاشق

☀ Bê kirçe

De xwêni işq
Gewzeê kird aşiq
Temi matem le çem, lawird aşiq
Hellale sîsîya
Gull jakîyawew
We bê kirçe
De sûkê, mird,
: Aşiq



در خون غلتي زد عاشقانه
و ابر از چشمانش گريخت
شقايق افسرد؛
گل پژمرد؛
و آرام در گوشه‌ای جان داد
عاشق.

☀ دماچار

چ - فایده

هه‌رچه خاو دیمه‌و

دروو بو

گه‌نه‌و بو، گهن، هه‌مه‌ی

هه‌رچیگه خوو بو

شه‌وه شیوان شه‌وم

تاسه‌ی م - تاسان

هروو هه‌م، وه‌رد - ئیمه‌ ناهروو بو

ناهروو بو

☀ Dimacar

Çi fayde

Her çe xaw dîmew

Dirû bû

Genew bû, gen, hemey

Her çêge xû bû

Şewe şêwan şewim

Tasey mi tasan

Hirû hem, werdi îme nahirû bû

Nahirû bû



در خفقان کابوس‌های پربختک

که نشانی از آشنایی نیست

در پرده‌های خواب

خوب‌هایم زشت‌اند

و خواب‌هایم خراب.

☀ خَشَه‌ی وا

ده ژیر وه لگ، زه رده و که ئ

دواره

زه مین و دارسان، بووسان

دوجاره

خَشَه‌ی وا، واینی، نووما، ده پاچه

وه فر، نیشی ده یال، سه ربناره

☀ Xişê wa

De jêr wellg, zerdew keê

Dware

Zemîn û darisan, bûsan

Ducare

Xişê wa, wayinê, nûma, de paçe

Wefir, nîşê de yalli serbinare



:

زرد است

زمین و جنگل و بوستان

از برگ‌های پاییزی.

مادیان سرکش دامنه‌های دور

از صدای پای باد رمیده

و برف

بر یال کوه‌ها نشسته است.

☀ وای ئیواره

ده سه‌ر تافان گریوم

شه‌و هه‌ماشه‌و

ئه‌نووزم، بی ئه‌نووزه و

خاو، بی خاو

جه‌من، جه‌م:

باوه‌قوژ

دل

تاف

شاعر...

له وای ئیواره

تا گه‌ر، لیسک، ئه‌فتاو

☀ Waê êware

De ser tafan girîwim

Şew hemaşew

Enûzim, bê enûze û

Xaw, bê xaw

Cemim, cem:

Bawequj

Dill

Taf

Şa'ir

Le waê êware

Ta ger, lîski eftaw



در حلقه‌ی شاعر و آبشار و شباهنگ

بی خوابِ گریه‌های خویشم

از بیگاه تا پگاه.

☀ بزائم یا نهزائم

دلّم تهنگه

ئه‌راچه؟ خوهم نیهزائم!

ئه‌را کی بیشمه‌ئ وه

ههم نیهزائم

بزائم یا نهزائم

فهرقئ نه‌ئیرئ

بهسه

ههر یه‌یشه زائم، کهم نیهزائم

☀ Bizanim ya nezanim

Dillim tenge

Erra çe? Xwem nyezanim!

Erra kî bîşimeê we

Hem nyezanim

Bizanim ya nezanim

Ferqê neêrê

Bese

Her yeyşe zanim, kem nyezanim



:

دلم تنگ است

برای چه خودم هم نمی‌دانم

پیش کسی بگویم

این را هم نمی‌دانم

بدانم یا ندانم

چه فرقی می‌کند

همین بس که

می‌دانم که نمی‌دانم!

☀ دار کولووری

منیشه

جور - ئیوه دهرده دارم

په شیوم

که فتگم

ژارم

هه ژارم

وه کو دار - کولووری دهو په پر - لهم

که سی، دی سه رنیه کیشی

ئه و دیارم

☀ Dari kulûrê

Minîşe

Cûri îwe derdedarim

Peşêwim

Keftigim

Jarim

Hejarim

Weku dar i kulûrê dew perri lem

Kesê, dî ser nyekîşê

Ew dîyarim



کسی را سر دیدن ما نیست
من پوکیده درختی در آن سوی دره
و شما خراب‌هایی خسته و مستاصل

☀ مهلی بی گهل

خوه‌ری نازار

روژی واش، دلخواز

مهلی بی گهل

ده هوول - ساز: ناساز

پلی دا ئه و خوهی و نوورسته گهل دا

شهره‌ک

: پر بو له هه‌ست - بال - په‌رواز

☀ Melê bêgel

Xwerê nazar

Rujê waş dillxwaz

Melê bêgel

De hûlli sazi: nasaz

Pilê da ew xweê nûriste gel da

Şerek

: Pirr bû le hesti balli perwaz



آفتابی نازنین،

روزی روشن و دلخواه .

پرنده‌ی تنها

-با حسرت-

رد پرندگان را

در آسمان هاشور زده دنبال کرد؛

قفس پر شد از احساس پرواز .

☀. نزم

نمز بوو

تاقهت ـ تاق ـ جههان

نزم

زهمین نزم و زهمان نزم

ئاسمان نزم

دهچه

دهروهن

بلیتنان

تهم تهمهلو

ده نام ـ تهم

دبئ گوم

بهرز،

بان،

ن ز م

...

☀ Nizm

Nizm bû

Taqeti taqi cehan

Nizm

Zemîn nizm û zeman nizm

Asiman nizm

Deçe

Derwen

Billênan

Tem temelûl

De nami tem

Dibê gum

Berz, ban, nizm...



کوتاه شد

زمین، زمان، آسمان،

و تاقِ بلندِ جهان،

نیز

دشت، دره و

کوه، در میان مه گم شد.

دِیایتهو ☀

دِیایتهو ئه‌ورنی خه‌رمانی تر گول

دوجاره

ئه‌لچنی دامانی تر گول

هه‌نی سه‌ر نیی سه‌رینه‌ی مـ

: شنه‌ی وا

دنیگه ژیر سه‌رم

حیوانی تر گول...

☀ Dêaytew

Dêaytew

Ewrrinê xermanê tir gull

Ducare

Ellçinê damanê tir gull

Henê ser nêy serîneê mi

Şineê wa

Dinêge jêr serim

Cîwanê tir gull...



می‌آیی

در هیئتِ از ارغنون و ارغوان .

نسیم بستری از گل

برایمان گسترده

آن‌گاه که تو

سر به بالش من گذاشته باشی.

واژا ☀

تو خوہت عشق و ئه‌وین

کردیتہ واژا

گرہی دل، ئه‌سر چہم

کردیتہ مانا

دہ ئاوینہ، دہ ئاو

سیفا دہ سیفا

: م۔ واژا کہم ،

تو واژا ،

عشق واژا

☀ Waja

Tu xwet işq û ewîn

Kirdîte waza

Girrey dill, esri çem,

Kirdîte mana

De awêne de aw,

Sîfa de sîfa

: Mi waja kem

Tu waja,

Işq waja



تو عشق را افشا

و سوز و گداز را

معنا کرده ای

نگاهمان به هم گره خورده

و پژواک عشقمان

در آب و آینه پیچیده.

☀ کۆتەل کۆ

بچو وی وی
ببی چۆ خوهم کۆتەل کۆ
ده بان سینگت، خەم
کۆ دبی کۆ
چەمت ئەسر و
دلّت ئاگر، وه ک شەم
بتاوی جگ جگ و
نەوینی گۆل سو

☀ Kutellku

Biçû wî wî
Bibî çû xwem kutellku
De bani sînigî xem
Ku dibê ku
Çemit esr û
Dillit agir, weki şem
Bitawî cig cig û
Newînî gullisu



بادا که چون من
خسته‌ی غم باشی
و غم،
بر سینه‌ات
آوار باشد
چشم‌ اشک، و دلت آتش
چون شمع
نم، نم
آب شوی، و گل شکفته‌ی صبح را نبینی .

هانا ☀

وه تو هانامه
هه‌ی هانامه، هه‌ی عشق!
دلّ و دینم
وه‌رد یه‌ک دانامه، هه‌ی عشق!
منا که‌م که‌...
تونیش ئه‌ر توّش هاتی
نیه‌زانی، دلّ کیه؟ دین کامه؟ هه‌ی عشق!

☀ Hana

We tu haname,
Hey haname, hey işq!
Dill û dînim
Werdi yek daname, hey işq!
Mina kem ke...
Tunîş er tûş hatî
Nyezani, dill kiye? Dîn kame? Hey işq!



به پناه تو آمده ام ای عشق
دل و دین باختی توام
سرزنشم مکن .
اگر تو نیز
به عشق دچار شوی ،
نخواهی دانست
دل چیست و
دین کدام .

تَهْلَوَنا ☀

وسا

پِیشت ده‌رانه

تَهْلَوَنا ی خوین

وه گوچان خوهی کران

تا مال

چین

چین

تلیمارهی وه شوونی تا وه ئاسو

وه خوین نوسیاگ:

گول

گول

په‌چیه

مین

م

ی

ن

.

.

.

☀ Tellwena

Wisa pêşt derane tellwenay xwên

We guçan xweê kirran

Ta mall

Çîn çîn

Tilîmarey we şûnê ta we asu

We xwên nûsîyag:

Gull

Gull

Peçye

Mîn

M î n



غرقه در خون،

لحظه‌ای درآستانه، درنگی کرد

پیکرش را - تکیه بر چوب‌دست -

تا خانه کشاند؛

رد نازکی از خون، او را به افق‌ها پیوند می‌داد :

وطن مین وطن

م ی ن . . .

☀ **و ه و ه س**

زلهی بی ده‌نگیم

پر که ئ ئوتاقه

قه‌فه‌س

که‌و

مال

چاو

:دانه زه‌راقه

له ویره‌و چن

ده ته‌نیایی

ده لای یه‌ک

:م-

خوهم

کز

بی‌کشه

:که‌و:

شا

قه :

شد

|

ق

ه . . .

☀ Q e f e s

Ziley bêdengîyim

Pirr keê utaqe

Qefes

Kew

Mall

Çaw

Dane zeraqe

Le wîrew çin

De tenyayî

De lay yek

Mi

Xwem

Kiz

Bê kişe

Kew:

Ş a q e ş a q e . . .



:

فریاد خاموشی ام

اتاق را انباشته

چشم همه بر در است؛

قفس

کبک

خانه ...

همه از یاد می روند

من

تنهایی

ک

ب

ک :

چ

ه

چ

ه

ه

«واژه‌نامه»

کردی جنوبی ← کوردی معیار ← فارسی

ئی

ئاساره : تهستیره (ستاره)

ئاوینه : " " (آینه)

ئەسر : فرمیسک (اشک)

ئەنووزم : پشودانم (استراحتم)

ئەوشارمەئەو : بیشارمەو (پنهان کنم)

ئەوین : هەلرەپن (برمی چیند)

ئەوین : " " (عشق)

ئەرا : بو (برای)

ئەل : له (بر)

ئەلپنی : هەلپنی (برمی چینی)

ئەلوسم : هەلبه‌سم، یههونم (بسرایم)

ئی : ئەم (این، صفت اشاره)

تیلّاخ : کهرمیان (گرمسیر)

بی

بیی : " " (بشوی)

بشیوئی ته پ : سه ر لیت بشیوئی (نظم و نسقت به هم بریزد)

بیشم : بیژم (بگویم)

بین کرهه : بین ده نگ (بی صدا)

بین کشه : بین ده نگ (بی صدا)

بیترک : بیژوو (ویار)

بوؤ : بوو (بود، شد)

بوؤه : بووه (شده است)

بوئی : بیئ (بشود)

پی

پاپه : بنار (دامنه کوه)

پلن را : تلی را (غلتی زد)

تی

تا وه هه ئی : هه تا هه تایه (تا ابد، تا بی نهایت)

تاسان : فنکانر (خفه کردن)

تاسه : " " (آرزو، خواست درونی)

تاف : تاقکه (آبشار)

تیه نگ : تینو (تشنه)

تلیماره : درپژره (امتداد)

ته‌لوه‌نا : نوقم، پلیمان (غرقه، آغشته)

جی

جک جک : ورده ورده (اندک اندک)

جکی: نهفتینگ (ذره ای)

جیوان: بیوبان (بستر)

چی

چمانی: وه‌کو (مثل این‌که)

چه‌م: چاو (چشم)

خی

خاو : خه‌و (خواب)

خشه‌ی وا : ده‌نگی با (صدای باد)

خوو : باش (خوب)

خوهم : فووم (خودم)

خوه‌ئی : فوو (خود)

دی

دارته‌یل : " " (تیر برق)

دانه‌زهراته : ورد نوارین (دوختن نگاه)

دین : ده‌پن (می شود)

دماچار : دوا چار، پاشان (دست آخر، سپس)

دواره : دیسان (دوباره)

ده : له (در، حرف اضافه دستوری)

ده‌په : ده‌شته‌لوک (دشت کوچک)

ده‌روه‌ن : ده‌به‌نر (دره)

ده‌رانه : ده‌رگا (آستانه‌ی در)

دی‌ایته‌و : دی‌ته‌وه (باز می‌گردد)

دیمه‌و : دوزیمه‌وه (یافتم)

ری

رپگان : رپیان (یخ بست، منجمد شد)

رز : ریئر (ردیف)

ریوار : ریپوار (رهگذر)

زی

زقوم : سه‌رما (سرما)

زله : هاوار (فریاد. سروصدا)

ژی

ژاکلیاوه : ژاکاوه (پژمرده شده است)

ژه : له (از، حرف اضافه دستوری)

سین

سه‌رین : " " (بالش)

سوک : سوچ (کنج)

سیسیا : سیس بوو (پلاسیده شد)

سیفا : نیگا (نگاه)

شئی

شاقه : قاسپه (صدای کبک)

شنه : " " (نسیم)

شهرک : ته‌له، داو بۆ مه‌له‌وه، ره‌کان (دام برای پرندگان)

شه‌وه : " " (کابوس)

شه‌وکار : " " (شب‌هنگام)

فی

فریه : فره ، زۆر (بسیار)

فیشتر : زۆر تر (افزون‌تر)

فیله‌سوو : فیله‌باز (حقه باز)

قی

دلم قره‌ین : دلم تاسه ده‌کات (دلم می‌خواهد)

کی

کز : په‌شیۆ (افسرده)

که : کور، تکراری که‌س (کس)

که‌فتک : په‌ک که‌وتوو (درمانده، خسته)

که‌م : ده‌که‌م (می‌کنم)

که‌ولی : قه‌ره‌پی (کولی)

کوو : کوۆ (جمع)

کوت و پر : له‌ناکاو (ناگهان)

کوته‌ل‌کو : لیره را نازیه تبار (عزادار، مصیبت زده)

کولور : قروول، پووچه‌ل (پوکیده)

کپرکپر - ناو - قه‌پال : هیلی نیوی له‌پ (خطوط کف دست)

کینه‌نی : کانی (چشمه)

گی

گرد : گشت (همه)

گردیوم : ده‌گردیم (گریه می‌کنم)

گشت‌که‌س : فوشه‌ویست (عزیزم)

کلاراو : هیمن، ئوقره (آرام)

کننی : کووما (توده)

که‌ن : فراب (بد)

که‌ناسر : کونره‌بوو (بوف کور)

که‌وزه‌کرد : " " (فرو غلتید)

کوپ : کونا (گونه)

کوری : کورو، فو (انس، الفت)

کوران : به‌رده‌وام (پی در پی، همیشه)

کول‌سو : کولی پشکه‌وتووی به‌یانی بریتیه له فور (گل شکفته‌ی صبح، استعاره از

آفتاب)

لی

لا لا : کورتکراوی لابه‌یت (مخفف مصرع)

لابه‌یت : " " (مصرع)

لار و له‌نبه : " " (نازوعشوه)

لاورد : لابررد (کنار زدن)

له : " " (از، حرف اضافه دستوری)

له‌م : به‌رزایی کیو (بلندی کوه)

له‌یل : یار (معشوق)

لیلاوی : " " (گل آلود، کدر)

لیسک : تیشک (پرتو خورشید)

می

ماسی : " " (ماهی)

منا : لومه (سرزنش)

مین : مال / ولات ، مین (این واژه در زبان کردی دارای ایهام است: ۱- خانه و

وطن ۲- مین انفجاری.)

مه‌ل : مه‌له‌وه‌ر (پرنده)

نی

ناهروو : کیوی، قو‌باخ (وحشی، گریز‌پا)

نمز : نزم (کوتاه، پست)

نه‌ویگه‌ت : نه‌بیت (نباشید)

نه‌یرئ : نیه (ندارد)

نیه‌زانم : نازانم (نمی‌دانم)

نوو : نوئی (نو، جدید)

نوورست : نواری (نگاه کرد)

نووره : مه‌ورا (فاصله)

نووما : مایین (مادیان)

هئ

هاکوو : کوا (کجاست)

هانئا : " " (مدد، پناه)

هروو : فو (انس، الفت)

هوول : مه‌ترسی، سام (ترس، خوف)

هه‌ست : " " (احساس)

هه‌ماشهو : هه‌مووشهو (سرتاسر شب)

هه‌میا : دیسان (دوباره)

هه‌مکه : هه‌موو (همه)

هه‌نئ : تا کاتینگ (وقتی که)

هه‌یمان : هه‌یشتا (هنوز)

هه‌مه‌ی : هه‌مووی (همه‌اش)

وی

واژا : رون، دیار (معلوم، مشخص)

واژا : دوپات (تکرار)

واش : رووناک (روشن)

واهه‌وال : هه‌والئ دلته‌زین (خبرناگوار)

وای : کات (هنگام)

واینن : راوی (هزین) (فراری می‌دهد، می‌رماند)

وسا : راوه‌ستا (ایستاد)

وهه : به (به، حرف اضافه دستوری)

وهرد : له‌که‌ل (با)

وه‌فخر : به‌فخر (برف)

وهک : " " (مثل)

وه‌م : پی‌م (به من)

وه‌لک : که‌لا (برگ)

ویر : بیر (یاد)

وینه : " " (تصویر)

یی

یال : پوپه، لوتکه (ستخ کوه)

یه‌یشه : ته‌مه‌یشه (این هم)

یه : ته‌مه (این، ضمیر اشاره)



مصطفی بیگی

(نویسنده و روزنامه‌نگار)

مهران ۱۳۵۰

کارشناس ارشد معماری و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد ایلام

از همین قلم:

- شرح و حواشی دیوان عباسی آرام، گویش ، ۱۳۸۵.
- نادیارا ، مجموعه اشعار هایکو و آوانگارد کردی - انگلیسی - فارسی ،
گوتار، ۱۳۸۸.
- واژا ، مجموعه دوبیتی‌های کردی ، گوتار ، ۱۳۹۰.

آماده‌ی چاپ:

- معماری دوار (تحقیقی)
- اشعار نو و کلاسیک
- شعر کودکانه‌ی کردی ، ج ۱: قورواقه
- شعر کودکانه‌ی کردی ، ج ۲: بزنه‌گورگ
- شعر کودکانه‌ی کردی ، ج ۳: مویشله

W

A

J

A

Du Beytî Kurdî Xwarû

Hellbest:

Mistefa Beygî

Rave û Nûsîn:

Kamran Rehîmî

Îlam

2011

